



# NATO and the Syrian Crisis: Crisis Management or Non-Intervention

**Maryam Ebadi**

Master of International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: mebadi.mails@yahoo.com

**Yousef Molaei**

Assistant Professor of International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: ymolaei@ut.ac.ir

## Abstract

Crises are an integral part of the international system, even during the Cold War, when a peaceful world was expected. Therefore, with the occurrence of a crisis, the discussion of management, which aims to prevent its escalation or spread, becomes important, which is carried out in the form of actions by effective actors such as governments and organizations. NATO is one of the organizations that has tried to maintain its continuity and survival by defining the special task of crisis management for itself. NATO's cooperation with the Security Council, based on Chapter Eight of the Charter and its role in various crises, was in this direction, but its lack of role in the Syrian crisis raises the question of what factors affect the role of this institution in crises. In response, the hypothesis is put forward that past experiences and the policies of the great powers are effective in playing NATO's role. The research findings show that the limited achievements and high costs of previous interventions, the requirement to obtain permission from the Security Council for intervention, and the obstacles in its way caused NATO to adopt a policy of non-intervention in this crisis and not play an active role in crisis management.

**Keywords:** NATO, Syrian crisis, non-intervention, crisis management.



# ناتو و بحران سوریه: مدیریت بحران یا عدم مداخله

مریم عبادی

کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Email: mebadi.mails@yahoo.com

یوسف مولایی

استادیار روابط بین الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Email: ymolaei@ut.ac.ir

## چکیده

بحران‌ها بخش جدایی‌ناپذیر نظام بین‌الملل هستند؛ حتی در دوران جنگ سرد که انتظار می‌رفت جهانی آرام وجود داشته باشد. از این رو، با وقوع بحران، بحث مدیریت که هدف آن جلوگیری از تشدید یا گسترش آن است؛ اهمیت می‌یابد که در قالب اقداماتی توسط بازیگران مؤثر مثل دولت‌ها و سازمان‌ها صورت می‌گیرد. ناتو از جمله سازمان‌هایی است که با تعریف کارویژه مدیریت بحران برای خود کوشیده است تا تداوم و بقای خود را حفظ کند. همکاری ناتو با شورای امنیت براساس فصل هشتم منشور و ایفای نقش در بحران‌های مختلف در همین راستا بود؛ اما عدم ایفای نقش آن در بحران سوریه این پرسش را برمی‌انگیزد که ایفای نقش این نهاد در بحران‌ها از چه عواملی تأثیر می‌پذیرد. در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که تجربیات گذشته و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در ایفای نقش ناتو مؤثر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دستاوردهای محدود و هزینه‌های فراوان مداخله‌های قبلی، شرط گرفتن مجوز از شورای امنیت برای مداخله و موانع سر راه آن باعث شد تا ناتو در این بحران سیاست عدم‌مداخله را در پیش گرفته و در زمینه مدیریت بحران نقش فعالی نداشته باشد.

**کلیدواژه‌ها:** ناتو، بحران سوریه، عدم‌مداخله، مدیریت بحران.

## مقدمه

بحران‌ها که نماد آشفتگی در سیاست بین‌الملل هستند؛ بر وضعیتی دلالت می‌کنند که میان جنگ و صلح قرار دارد؛ به‌طوری‌که فعل‌وانفعالات یک بحران می‌تواند به وقوع جنگ منجر شود یا حل‌وفصل صلح‌آمیز آن براساس شرایط مورد رضایت طرفین از وقوع جنگ جلوگیری کند. با این‌که بحران‌ها در حوزه‌های مختلف زندگی بشر وجود دارند؛ اما این مفهوم بیشتر در مورد مسائل سیاسی به‌کار گرفته می‌شود. بحران‌ها که به دلایل مختلفی همچون گسترش شاخص نفوذ یک کشور در کشور دیگر، مداخله نظامی یا ابتکار سیاسی یک کشور در کشور دیگر رخ می‌دهند؛ در اثر عواملی همچون رقابت تسلیحاتی، رقابت بر سر منابع راهبردی و اختلاف‌های قومی و نژادی تشدید می‌شوند. با پایان جنگ سرد و خاتمه نزاع میان دو قطب جهانی این انتظار وجود داشت که جهانی آرام وجود داشته باشد؛ اما استمرار منازعات در خاورمیانه، خلیج‌فارس و آفریقا که همواره با دخالت قدرت‌های خارجی همراه بوده است؛ اقدامات آمریکا در به راه انداختن جنگ در افغانستان و عراق به بهانه مبارزه با تروریسم و بحران‌های بالکان در قلمرو یوگسلاوی و گرجستان حکایت از این داشت که دوران جدید را نمی‌توان آرام تلقی کرد (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۸). به‌طوری‌که براساس مطالعات مؤسسه ICB Data Viewer از سال ۱۹۱۸ تا سال ۲۰۱۳ مجموعاً و به اشکال مختلف، ۴۷۰ مورد بحران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی رخ داده‌اند که ۱۰۳۶ بازیگر در آن‌ها درگیر بوده‌اند (ICB Project, 2016).

به‌طور کلی می‌توان گفت که امروزه و با توجه به تحولات نظام بین‌الملل و تغییر در توزیع قدرت شکل بحران‌ها، شدت و ضعف آن‌ها و مناطق بحران‌ها تغییر کرده است (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۹)؛ به‌طوری‌که قواعد حاکم بر روابط بین‌الملل باعث شده است تا قدرت‌های بزرگ به‌جای رویارویی مستقیم، درگیری‌ها و تنش‌ها را به لایه‌های پایین‌تر و مناطق با اهمیت استراتژیک منتقل کنند؛ از همین‌رو مناطق با اهمیت راهبردی بیشتر مستعد بحران و ناآرامی هستند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۴۹).

با وقوع هر بحرانی، موضوع کنترل و هدایت آن در بحث مدیریت بحران مطرح می‌شود و شامل اقداماتی است که با هدف جلوگیری از تشدید بحران یا گسترش آن انجام می‌شود تا از تصاعد بحران به سطح جنگ جلوگیری و به‌این‌ترتیب اهداف بحران محدود شود (Vieria, 2011). مدیریت بحران از یک‌طرف نگران روش کنترل و تنظیم یک بحران است؛ به‌نحوی‌که از کنترل خارج نشود و به جنگ منجر نگردد و از طرف دیگر خواستار حل‌وفصل رضایت‌بخش بحران به شکلی است که منافع حیاتی کشور متبوع



حفظ شود (Baylis, 2013: 352). با توجه به این که بحران‌های منطقه‌ای، شکل غالب بحران‌ها در دوران کنونی هستند؛ با وقوع آن‌ها، بازیگران مؤثر در نظام جهانی براساس علایق و منافع خود و با توجه به اهمیت راهبردی منطقه؛ جهت‌گیری‌های مختلفی را در ارتباط با آن بحران اتخاذ می‌کنند (جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۱۴۲) که این بازیگران می‌توانند دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی باشند. بعد از جنگ جهانی دوم، نقش نهادهای بین‌المللی - به دلیل دارا بودن سازوکارهای مربوط به حل و فصل اختلافات - در مدیریت بحران‌ها منطقه‌ای و بین‌المللی قابل توجه بوده است که از جمله این نهادها می‌توان به ناتو اشاره کرد. در حالی که ناتو با تعریف کارویژه مدیریت بحران بعد از فروپاشی شوروی به عنوان سازوکاری جهت تداوم و بقا در بحران‌های مختلفی همچون کوزوو، افغانستان و لیبی ایفای نقش کرد؛ عدم ایفای نقش آن در بحران سوریه به عنوان یکی از مهم‌ترین بحران‌های معاصر، این سؤال به وجود می‌آید که مداخله ناتو در زمینه مدیریت بحران متأثر از چه عواملی است؟ در پاسخ به پرسش مذکور این فرضیه مطرح می‌شود که ایفای نقش ناتو در مدیریت بحران‌ها متأثر از ماهیت بحران، تجربیات و دستاوردهای گذشته و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ است.

برای بررسی فرضیه مذکور در بخش اول این مقاله تعریفی از بحران و انواع آن ارائه و به مقوله مدیریت بحران اشاره می‌شود. در بخش دوم، سیر شکل‌گیری کارویژه مدیریت بحران برای ناتو بررسی می‌شود. در بخش سوم به چگونگی شکل‌گیری بحران سوریه و بازیگران آن پرداخته می‌شود و در نهایت راهبرد ناتو در مواجهه با بحران سوریه و عوامل مؤثر بر آن تبیین می‌شود.

## ۱. بحران و مدیریت بحران

این واقعیت که در سامانه بین‌الملل کنونی روابط میان قدرت‌های بزرگ به دلیل در اختیار داشتن سلاح‌های هسته‌ای، متأثر از تعادل نسبی قوا و قابلیت بازدارندگی بوده و در وضعیت نه جنگ و نه صلح قرار دارد؛ باعث شده تا بحران‌ها، نه به عنوان ماجراهای خطرناک و مقدمه جنگ، بلکه به عنوان جانشین جنگ تلقی شوند. کارکرد سیستمی بحران‌ها این است که منازعاتی را که از طریق دیپلماسی معمولی قابل حل نبوده و در گذشته از طریق جنگ حل و فصل می‌شدند را بدون خشونت یا صرفاً با حداقل خشونت فیصله می‌دهند؛ بنابراین بحران‌ها یکی از وجوه مشخصه سیاست بین‌الملل هستند (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۶) که نتیجه برخورد منافع و خواست‌ها هستند و شکلی از رقابت بین‌المللی محسوب می‌شوند که از آن‌ها گریزی نیست.

بحران عبارت است از وضعیتی که سامانه اصلی یا قسمت‌هایی از آن را مختل کرده و پایداری آن را برهم زند. به بیان دیگر بحران وضعیتی است که تغییری ناگهانی در یک یا چند قسمت از عوامل متغیر سامانه به وجود می‌آورد (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۲). بحران‌ها به سه شکل بحران‌های داخلی، بین‌المللی و منطقه‌ای هستند. بحران‌های داخلی شرایط غیرمتعارفی هستند که در ساختار سیاسی یک کشور روی می‌دهند و بر حسب ماهیت، شدت، مدت‌زمان، نوع عوامل و عناصر درگیر شامل شورش‌های قومی، انقلاب‌های اجتماعی یا درگیری‌های شدیدی هستند که میان چند گروه متخاصم در محدوده فضای جغرافیایی و قلمرو داخلی یک کشور روی می‌دهند. ویژگی عمده بحران‌های داخلی این است که هیچ دولت و سازمانی حتی سازمان ملل متحد حق دخالت و تصمیم‌گیری ندارد؛ زیرا رسیدگی به آن‌ها فقط در صلاحیت اقتدار ملی و داخلی همان کشور است؛ مگر این‌که خود دولت یا طرف‌های درگیر از دیگر کشورها و نهادهای جهانی تقاضای همکاری نمایند (رضایی، ۱۳۷۶: ۲۴).

در بحران‌های بین‌المللی وضعیت به گونه‌ای است که اوضاع حاکم بر بحران، نتایج و تبعات بحران، تمام یا بخش عمده‌ای از دنیا را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و بازیگران حاضر در بحران؛ جزء قدرت‌های جهانی به حساب می‌آیند یا این‌که منافع ملی آن‌ها تحت تأثیر جدی خطرات ناشی از حوادث مربوط به بحران است (Auer, 2016: 218). برای مثال در بحران موشکی کوبا، شرایط و اوضاع حاکم بر جهان به اندازه‌ای خطرناک بود که کوچک‌ترین واکنش یا رفتاری توسط یکی از طرف‌های درگیر (آمریکا و شوروی) می‌توانست نتایج هولناکی برای کل دنیا داشته باشد؛ ضمن این‌که هر دو طرف درگیر بحران دو ابرقدرت جهانی بودند (رضایی، ۱۳۷۶: ۲۴).

بحران‌های منطقه‌ای آن‌هایی هستند که از لحاظ موضوعیت، گستره، تعداد و قدرت بازیگران درگیر در سطح منطقه‌ای محدود رخ می‌دهند (رضایی، ۱۳۷۶: ۲۵). اصولاً این شکل از بحران‌ها در مناطقی به وجود می‌آیند که قدرت‌های بزرگ، نقش مؤثری در کنترل حوادث و تحولات آن دارند؛ چراکه بحران‌ها نه به خودی خود، بلکه به واسطه تحریک یا حمایت قدرت‌های بزرگ بروز می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۹: ۸). به طوری که آن‌ها در این رقابت هم در پی بحران‌آفرینی و هم در پی حل و فصل آن هستند که این رقابت عمدتاً نه بر سر کسب امتیاز و منافع، بلکه بر سر تغییر یا حفظ نظم بین‌المللی و یافتن جایگاهی بهتر یا حفظ جایگاه فعلی بوده است (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۸).

با وقوع بحران‌ها، بحث کنترل و هدایت آن مطرح می‌شود؛ به طوری که از نظر کارشناسان سیاسی هر بحرانی دارای دو جنبه است: یک، شناخت زمینه‌ها و شرایط



بروز بحران و دیگری کنترل و هدایت آن که اصطلاحاً مدیریت بحران نامیده می‌شود و شامل اقداماتی است که باهدف به حداقل رساندن خطرهای ناشی از بحران و تحت کنترل درآوردن آن صورت می‌گیرد. این اقدامات از یک سو به روش‌های کنترل و مهار بحران توجه دارد و از سوی دیگر به دنبال راه‌حل‌های مناسب برای بحران است. هدف اصلی مدیریت بحران، کسب موفقیت به هنگام روبه‌رو شدن با مسئله است و مدیریت مطلوب بحران، مدیریتی است که منجر به دست یافتن اهداف شود و دشمن را از رسیدن به هدف‌هایش محروم کند (قوام، ۱۳۹۰: ۲۶۴)؛ به همین منظور از روش‌های مختلف جهت تحقق این امر بهره می‌گیرد که در ادامه به آن اشاره می‌شود؛ تمهیدات لازم جهت جست‌وجوی علل بحران، مهار و خاتمه آن است. آن‌ها برای رویارویی با بحران و جلوگیری از صعود آن انجام می‌دهند.

مدیریت غیرنظامی بحران: به معنی به کارگیری ابزارها و کارکنان غیرنظامی در یک بحران (خشونت‌آمیز یا غیر خشونت‌آمیز) به قصد پیشگیری و تصاعد بحران و تسهیل راه‌حل آن است (Gross, 2011: 19). به علاوه صلح‌سازی بعد از منازعه به عنوان هدف دیگر پیشگیری بحران‌های پی‌درپی در نظر گرفته می‌شود و بنابراین اغلب بخشی از مدیریت غیرنظامی بحران قلمداد می‌شود (European Union, 2009). این بعد از مدیریت ناظر بر شیوه صلح‌آمیز شامل مذاکره (اعزام هیئت رسمی دو جانبه، میانجی‌گری مثلاً توسط سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای)، شیوه‌های چندگانه بدون خشونت، فشار غیرنظامی (لغو کمک اقتصادی مورد تعهد) و شیوه‌های غیر خشن شامل اقدامات فیزیکی همچون مانورهای نظامی و اقدامات شفاهی مانند تهدید به استفاده از خشونت است (ICB Data View, 2013).

مدیریت نظامی بحران: در این شکل از مدیریت، استفاده از پرسنل و ابزارهای نظامی در برخورد با بحران (خشونت‌آمیز یا غیر خشونت‌آمیز) به قصد پیشگیری از تصاعد بیشتر بحران و تسهیل راه‌حل آن را می‌توان مدیریت نظامی بحران تلقی کرد. این شکل از مدیریت ناظر بر شیوه‌های خشونت‌آمیز است که در اینجا شدت خشونت به شدت تعامل فیزیکی خصمانه برمی‌گردد که به عنوان فن اداره بحران به مثابه یک کل از آن یاد می‌شود (محرمی، ۱۳۸۴: ۳۸).

به این ترتیب ادبیات سیاسی مدیریت بحران ناظر بر رفتار شرکت‌کنندگان و میانجی‌گران اعم از قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی و شناسایی سازوکارهایی است که آن‌ها برای رویارویی با بحران و جلوگیری از صعود آن انجام می‌دهند؛ دربرگیرنده تمهیدات لازم جهت جست‌وجوی علل بحران، مهار و خاتمه آن است

(ضمیری، ۱۳۸۹: ۱۲۵). هالستی در مورد استفاده از نهادهای بین‌المللی برای کنترل بحران در مطالعاتی که انجام داده به این نکته اشاره می‌کند که اکثریت قابل توجهی از تلاش‌های به‌عمل‌آمده برای رفع اختلاف‌ها و بحران‌ها از طریق مذاکرات دوجانبه و نهادهای بین‌المللی صورت گرفته است. بخش اعظم موفقیت‌های سازمان‌های بین‌المللی را می‌توان مستقیماً به کمیته‌های گوناگون سازش و میانجی‌گری یا اقداماتی که دبیرکل اغلب به ابتکار خود انجام داده، نسبت داد. در اینجا میانجی‌گری خارج از سازمان‌های بین‌المللی کم‌تر متداول بوده است؛ درحالی‌که از سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان مکانی که در آن اختلاف‌ها میان دولت‌ها در مقیاس وسیعی رسیدگی می‌شود، نام برده‌اند (هالستی، ۱۳۷۳: ۳۷-۷۳). مهم‌ترین رکن کنترل بحران‌های بین‌المللی در دوران ساختار دوقطبی، سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای بوده‌اند. این سازمان‌ها به لحاظ ساختاری دارای سازوکارهایی هستند که روش‌های حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها را در درون خود پیش‌بینی نموده و زمینه‌های لازم برای نیل به سازش را به وجود می‌آورد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۵۷).

با توجه به این‌که در فصل هفتم و هشتم منشور سازمان ملل متحد بر اهمیت سازمان‌های بین‌المللی بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تأکید شده است؛ تلاش‌های مؤسسات و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای پیشگیری از جنگ و کنترل بحران‌ها صورت می‌گیرد، قابل توجه بوده است. در این بین، در کنار شورای امنیت سازمان ملل به‌عنوان مسئول اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌الملل، برخی سازمان‌های منطقه‌ای همچون ناتو در زمینه ایجاد صلح، افزایش سطح دموکراسی، مسائل حقوق بشر برای خود مسئولیت جهانی قائل بودند. به دنبال فروپاشی شوروی، انحلال پیمان ورشو و بروز نشانه‌هایی از استقلال عمل در میان کشورهای اروپایی، تغییر در مأموریت ناتو و ایجاد وسعت سرزمینی برای ایفای نقش ناتو ضروری بود. بنابراین دگرگونی در ماهیت تهدیدات منجر به بازتعریف نقش‌ها، مأموریت‌ها و وظایف این سازمان شد که ازجمله نقش‌ها و کارکردهای جدید می‌توان به کمک به اشاعه دموکراسی، فرایند دموکراتیزه کردن، حفظ صلح و مدیریت بحران‌های بین‌المللی اشاره کرد (طباطبائی، ۱۳۹۴: ۲۳).

## ۲. ناتو و مدیریت بحران

سازمان‌های منطقه‌ای براساس ماده ۵۲ فصل هشتم منشور سازمان ملل در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارای صلاحیت هستند. از همین رو شورای امنیت



می‌تواند بخشی از مسئولیت خود را در این زمینه به این سازمان‌ها واگذار کند و از آن‌ها برای عملیات اجرایی تحت اختیار خود استفاده نماید (حدادی، ۱۳۸۴: ۱۱۶)؛ از جمله این سازمان‌ها می‌توان به ناتو اشاره کرد که به اشکال مختلف توانایی و آمادگی خود را جهت همکاری با سازمان ملل و به‌طور اخص شورای امنیت در زمینه عملیات حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نشان داده است.

به‌طوری‌که حتی در شرایط به وجود آمده در سال‌های پس از فروپاشی شوروی که با بحران هویت و کارکرد مواجه شده بود؛ توانست با تعریف برخی از کارویژه‌ها و سازوکارها موجودیت خود را حفظ کند. در همین راستا مفهوم استراتژیک خود را که یک طرح کلی از چشم‌انداز عملیاتی ناتو و شناخت ماهیت مأموریت‌های بنیادی اعضا است (Baltes, 2011:4)؛ منطبق با کارکردهای جدید خویش ارائه کرد. این مفهوم که نخستین‌بار در پیمان واشینگتن ۱۹۴۹ متجلی شد بر ارزش‌های محوری همچون دموکراسی و آزادی قانونی تأکید (محمدعلی‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۲) و بعد از دوران جنگ سرد تأکید آن بر این مسئله بود که بعد از فروپاشی شوروی با این‌که بزرگ‌ترین تهدید برای ناتو از بین رفته، اما تهدید همچنان وجود داشته و تبدیل به خطراتی شده‌اند که منافع و امنیت کشورهای عضو را هدف قرار داده‌اند. خطراتی که ماهیت چندوجهی داشته و نه تنها از بُعد نظامی بلکه از بُعد اقتصادی، جهانی و زیست‌محیطی باید به آن‌ها نگرسته شود (مولایی، ۱۳۹۳: ۴۰).

ناتو با جهانی و چندگانه دانستن سرچشمه‌های خطر در مفهوم استراتژیک ۱۹۹۹ با طرح مقوله مدیریت بحران پهنه کارکردی خود را برای تأمین امنیت کشورهای عضو در همه مناطق ژئوپلیتیکی گسترش داد. از همین‌رو هرگونه اقدام مخاطره‌آمیز در هر نقطه‌ای از جهان - در خاک کشورهای عضو یا بیرون از آن به‌صورت عملیات نظامی یا غیرنظامی - که منافع اعضای ناتو را تهدید کند در تعارض با امنیت کشورهای عضو تلقی شده و در حوزه دخالت و عملیات ناتو است (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۰۶-۱۰۵). به‌این ترتیب سازمان آمادگی داشت در منازعات خارجی مداخله کرده و از عملیات حفظ صلح و دیگر عملیات با مجوز شورای امنیت یا سازمان امنیت و همکاری اروپا حمایت کند. این امر به‌همراه تفسیر وسیع از مفهوم امنیت باعث شد راهبرد نظامی سازمان از وضعیت تدافعی به وضعیت تهاجمی تغییر ماهیت دهد و تاکتیک‌های پیشگیرانه جای خود را به روش‌های پیشدستانه بدهد و ناتو از سازمان منفعل دوران جنگ سرد که در پی سیاست بازدارندگی و حفظ وضع موجود بود به سازمانی پویا در امر مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شود و سیاست حضور نظامی را در پیش گیرد

(Secares, 1996: 44). به این ترتیب براساس کارویژه مدیریت بحران، ناتو سازمانی با ظرفیت‌های سیاسی و نظامی برای مقابله با طیف کاملی از بحران، قبل از شکل‌گیری، در زمان وقوع و پس از وقوع بحران قلمداد می‌شود که ابزارهای مناسب سیاسی و نظامی جهت مقابله با آن‌ها را دارد (Baltes, 2011: 19). ازجمله اقدامات ناتو در زمینه مدیریت بحران می‌توان به همکاری نیروهای ناتو در جنگ عراق در زمینه آموزش نیروهای امنیتی عراق، تأسیس مراکز آموزش نظامی و اعلام آمادگی برای ارائه کمک‌های مالی و جنگ‌افزاری به این کشور اشاره کرد. اقدامات ناتو در زمینه مدیریت بحران در افغانستان نیز شامل مواردی همچون افزایش توانمندی‌های دفاعی افغانستان، آموزش نیروی نظامی و پلیس، همکاری نزدیک با نیروهای امنیتی، افزایش روابط و پیوند میان بخش نظامی و شهروندان، مبارزه با مواد مخدر و تقویت حکومتداری در افغانستان می‌شود (Kurt, 2008).

### ۳. بحران سوریه

خاورمیانه یکی از بحران‌خیزترین مناطق جهان است. این منطقه، به‌دلیل دارا بودن منابع غنی انرژی و موقعیت راهبردی خود همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است (جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۲)؛ به‌طوری‌که از آغاز سال ۲۰۱۱ با شکل‌گیری جریان‌ات بهار عربی که با وقوع اعتراضات مردمی در تونس علیه حکومت دیکتاتوری شروع شد و دامنه آن به تدریج به دیگر کشورها سرایت کرد؛ شاهد تحولات اساسی بوده است. در پی این اعتراضات و تحولات بسیاری از نظام‌های سیاسی و نظم‌های منطقه‌ای تغییر کرد و الگوهای مختلفی از تحولات در کشورهای مختلف این منطقه رخ داد (جعفری‌ولدانی، ۱۳۹۲: ۱۴۲). سوریه یکی از کشورهای عربی بود که از امواج این تحولات در امان نماند و از آن تأثیر پذیرفت.

اگرچه خواسته‌های مردمی در شکل‌گیری و تداوم بحران نقش داشت؛ اما برخی بر این عقیده‌اند که بحران سوریه بیش از آنکه منشأ داخلی داشته باشد؛ منشأ خارجی داشت و مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرد (جعفری‌ولدانی، ۱۳۹۲: ۱۴۲). به‌طوری‌که هریک از آن‌ها با حضور در این بحران براساس منافع خود مواضع خاصی را اتخاذ کردند و بلوک‌هایی از موافقان و مخالفان را تشکیل دادند. در بلوک مخالفان که محور غربی-عربی-ترکی شکل گرفته بود بازیگرانی همانند آمریکا، ترکیه، عربستان و قطر حضور داشتند که هدف مشترک آن‌ها سرنگونی دولت اسد بود که در میان آن‌ها ترکیه و آمریکا نقش



فعالی را ایفا می‌کردند. اهمیت راهبردی سوریه برای ترکیه از این جهت است که ترکیه و سوریه را دروازه ورود به خاورمیانه عربی و مسیری در جهت ایجاد تغییر در موقعیت منطقه‌ای خود می‌داند. ترکیه به‌عنوان قدرت درجه دومی در خاورمیانه همواره خواهان رسیدن به جایگاه قدرت اول بوده است و در این مسیر مجبور بود قدرت ایران را به چالش بکشد (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۳)؛ بنابراین کوشیده است تا با در پیشی‌گرفتن سیاست نوعثمانی‌گری و نگاه به شرق در سیاست‌ورزی، خود را به‌عنوان الگوی منطقه‌ای معرفی کند (فلاح، ۱۳۹۱: ۳۳). در این مسیر گسترش نفوذ در خاورمیانه یکی از بهترین گزینه‌ها بود؛ به‌طوری‌که مهم‌ترین ویژگی راهبرد نوعثمانی‌گری ترکیه، نگاه به خاورمیانه و افزایش نفوذ و تأثیرگذاری بر آن بود و هم‌زمانی این سیاست با حوادث و خیزش‌های مردمی در خاورمیانه باعث شد تا ترکیه از فرصت به وجود آمده در سوریه بهره گرفته و از راه تغییر در سوریه موقعیت منطقه‌ای خود را بهبود بخشد (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

اهمیت راهبردی سوریه برای آمریکا از جهت تضمین امنیت و منافع اسرائیل است که ازجمله اهداف غیرقابل تغییر سیاست خارجی آمریکا است. سوریه تنها کشور عربی است که آمریکا نتوانسته است آن را ترغیب کند تا اسرائیل را به رسمیت بشناسد و در عوض این کشور به‌عنوان حلقه اتصال اعضای محور مقاومت و مسیری جهت ارسال تجهیزات به این جبهه ایفای نقش کرده است (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۹). از سوی دیگر آمریکا خواهان خاورمیانه بدون روسیه بوده؛ این در حالی است که سوریه ازجمله معدود کشورهایی است که روابط راهبردی خود را همواره حتی در دوران جنگ سرد با روسیه حفظ کرده است (زرگر، ۱۳۹۲: ۶۲).

به این ترتیب ترکیه و آمریکا در جبهه مخالف اقداماتی را انجام دادند. آمریکا با اعمال فشار بر کنفرانس بین‌المللی دوستان سوریه یا گروه‌های پاریس طرح خود را به‌پیش برد؛ تحریم‌ها علیه سوریه را افزایش داد و به مخالفان نظام سوریه کمک کرد (احمدخان بیگی، ۱۳۹۲: ۱۰۱۳). ترکیه به مخالفان اجازه داد در خاک این کشور فعالیت داشته باشند و پایگاه‌هایی را برای آموزش نظامی آن‌ها فراهم کرد.

در مقابل، بلوک موافقان که محور روسی-ایرانی-چینی شکل گرفته بود؛ خواهان حل سیاسی بحران و مخالف دخالت‌های خارجی و تقویت و تجهیز مخالفان بودند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). روسیه و ایران که هریک در پی تقویت جایگاه خود به‌عنوان قدرت برتر جهانی و منطقه‌ای بودند با توجه به موقعیت راهبردی سوریه، سیاست‌های خود را در مواجهه با این بحران تنظیم کردند.

سوریه برای ایران به دلیل هم‌مرز بودن با اسرائیل به عنوان مهم‌ترین دشمن ایران اهمیت داشت؛ چراکه این هم‌مرز بودن با اسرائیل، سوریه را در لایه‌های نخست عمق استراتژیک ایران قرار می‌داد و این امکان را فراهم می‌کرد تا بتواند تحرکات اسرائیل را در منطقه شامات رصد کند (سیمبر، ۱۳۹۳: ۱۵۵). سوریه همچنین با در پیشی گرفتن سیاست‌های ضد غربی و ضد اسرائیلی برای ایران که فاقد متحد راهبردی در منطقه خاورمیانه بود؛ در جایگاه یک متحد و عامل توازن‌بخش بود. برای روسیه هم اهمیت سوریه از جهت فراهم ساختن قابلیت دسترسی به دریای سرخ و اقیانوس هند بود و مانعی در مقابل پیشرفت‌های ناتو به سمت شرق بود؛ به طوری که اگر روسیه آن را از دست می‌داد به پایگاه ناتو تبدیل می‌شد.

ایران و روسیه که از متحدان اصلی سوریه بودند؛ دولت دمشق را در نبرد علیه گروه‌های تروریستی تکفیری و داعش کمک کردند و این همکاری تا بدان‌جا بود که مسکو در یکی از مراحل مداخله در جنگ داخلی سوریه به منظور اجرایی کردن عملیات جدید علیه تروریست‌ها و در پی درخواست مشاوران نظامی ایران از نیروی هوایی روسیه جهت حمایت لجستیکی از عملیات نیروی زمینی ایران در حلب در ۱۶ اوت ۲۰۱۶، براساس تفاهم‌نامه نظامی که اجازه فعالیت به ارتش روسیه را در پایگاه هوایی نوژه می‌داد؛ تعدادی بمبافکن استراتژیک با برد بلند TU22M5 و هواپیماهای جنگی SU-34 را در این پایگاه مستقر کرد (Sputnik, 2016).

#### ۴. ناتو و بحران سوریه

با توجه به نقش و عملکرد ناتو در مدیریت بحران لیبی که تا حد تحمیل منطقه پرواز ممنوع پیش رفت این تصور به وجود آمده بود که ناتو بیش‌ازپیش می‌تواند نقش مؤثری در مدیریت بحران ایفا کند؛ به طوری که دادلر نماینده آمریکا در ناتو و استاوردیس ژنرال ناتو متفق‌القول بودند که پیروزی ناتو در لیبی علاوه بر این که تجلی یک الگوی مداخله بود؛ نشان داد که ناتو در موقعیت منحصربه‌فردی قرار دارد که می‌تواند به طور کارآمد به بحران‌های بین‌المللی پاسخ دهد (Peter van, 2012). به همین دلیل این انتظار وجود داشت که ناتو در بحران سوریه نیز نقش فعالی ایفا کند؛ اما در عمل ناتو تمایل نداشت الگوی مداخله لیبی را در بحران سوریه ۲۰۱۳ اعمال کند که در بیان چرایی این امر به چند علت می‌توان اشاره کرد.

در حالی که ناتو همواره از توجیهات حقوق بشری و ارزش‌مدار لیبرالی همانند حمایت از دموکراسی و حفظ آزادی و حقوق بشر انسان‌هایی که با خشونت مواجه



شده‌اند؛ جهت مداخله در بحران‌ها بهره می‌گرفت (Mehta, 2016)؛ اما شرایط متفاوت سوریه همچون موقعیت ژئوپلیتیک این کشور، حضور بازیگران بزرگ و واقعیت‌های خشن در این بحران باعث شد (Editorial Dept, 2012) تا دیدگاه رئالیستی بر محاسبات ناتو حاکم شود. براساس این دیدگاه، حمایت از دموکراسی لیبرال و آزادی در جریان بهار عربی برای منافع ناتو خطرناک بوده و زمینه‌ساز شکل‌گیری و تقویت گروه‌هایی مثل اخوان المسلمین، جنگجویان مرتبط با القاعده و جبهه النصره می‌شود و همین محاسبه رئالیستی از موازنه منافع بالقوه در مقابل ضررهای بالقوه ناتو را از سوریه دور نگه داشت (Mehta, 2016).

تجربه سرنگونی رژیم معمر قذافی در لیبی و نتایج غیرقابل پیش‌بینی این اقدام و وجود ابهام در مورد این مسئله که سوریه در دوران گذار پس از اسد چگونه خواهد بود؛ ناتو را در مورد هرگونه اقدام برای سرنگونی دولت سوریه محتاط می‌ساخت. همچنین ناتو در صورت مداخله در بحران سوریه مجبور به انجام اقداماتی جهت بازسازی و برقراری ثبات در دوران پسابحران بود که با توجه به تجربه‌های قبلی ناتو در لیبی و عراق که تلاش‌ها جهت تقویت نهادهای دموکراتیک به‌دلیل وجود فرقه‌گرایی با شکست مواجه شد؛ این احتمال وجود داشت که در سوریه هم با فرقه‌گرایی شورش‌هایی همانند عراق مواجه شود (Miller, 2015)؛ امری که با توجه به اوضاع سیاسی حاکم بر سوریه نیز چندان دور از ذهن نبود.

ترس از متحدان سوریه در سطح منطقه و جهان از دیگر دلایل ناتو برای عدم مداخله در بحران این کشور به شمار می‌آید. سوریه متحد منطقه‌ای مثل ایران را داشت که در مقابل نیروهای شورشی فاقد سازمان و تجهیزات از سوریه حمایت می‌کرد. در چنین شرایطی اجرای سناریو لیبی و پایان دادن به حاکمیت اسد به‌دلیل این که ایران را از یک متحد و هم‌پیمان محروم ساخته و نفوذ منطقه‌ای آن کاهش می‌یافت؛ می‌توانست زمینه‌ساز شرایطی شود که ایران از توان نظامی خود استفاده کند تا منافع غربی‌ها را در منطق به خطر اندازد (Peter van, 2012).

سوریه همچنین از حمایت دو قدرت بزرگ یعنی روسیه و چین بهره‌مند بود که از حامیان اصول حاکمیت سوریه بودند؛ مبنی بر این که تنها مردم سوریه می‌توانند درباره سرنوشت اسد تصمیم بگیرند و نقض حقوق بشر و فقدان مشروعیت نمی‌تواند به‌عنوان توجیهی برای مداخله باشد (Peter van, 2012). چین و سوریه در چندین مورد، قطعنامه‌های شورای امنیت علیه سوریه را وتو کردند و مانع از تصویب تحریم سازمان ملل علیه دولت اسد شدند که از آن جمله می‌توان به پیش‌نویس قطعنامه ۴ اکتبر

۲۰۱۱ و پیش نویس قطعنامه ۴ فوریه ۲۰۱۲ اشاره کرد. همچنین وتوهای این دو کشور، تصمیم ناتو برای مداخله در سوریه را با مشکل مواجه می ساخت؛ چراکه اقدام به عملیات نظامی بدون مجوز سازمان ملل مشروعیت اقدام ناتو را زیر سؤال می برد. همچنین مجهز بودن ارتش سوریه به سامانه دفاع هوایی با تکنولوژی پیچیده و مدرن که از سوی روسیه در اختیار این کشور بود؛ شرایط را برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع در سوریه سخت می کرد (Miller, 2015).

برخی از دلایل ناتو برای عدم مداخله در بحران سوریه، به مسئله داخلی این نهاد مربوط می شود. کشورهای عضو ناتو که رسماً بخشی از ائتلاف ضد داعشی آمریکامحور بودند؛ تمایل نداشتند تحت کنترل و دنبال رو سیاست های آمریکا باشند؛ بلکه می خواستند راهبرد مستقل خود را تعقیب کنند. از این رو، با بیان این که «ما نمی خواهیم به روس ها حمله کنیم» از زیر بار مسئولیت مداخله در سوریه شانه خالی کردند (sputnik, 2016). تجربه های قبلی ناتو حاصل از مداخله آن در بحران هایی همچون عراق، افغانستان و لیبی از دیگر دلایل عدم تمایل ناتو جهت مداخله در بحران مورد بحث است. از بُعد هزینه ای، مداخله در لیبی و ورود به دو جنگ عراق و افغانستان برای آمریکا و سایر قدرت های غربی عضو ناتو بسیار پرهزینه بود. هنوز سیاستمداران غربی هزینه های عملیات آمریکایی ایساف در افغانستان و مداخله در لیبی را به یاد داشتند. از همین رو، بازیگران اصلی در ناتو که با هزینه های هنگفت مواجه بودند، چشم انداز ده ساله مداخله نظامی خارجی را تیره و تار ترسیم می کنند (Willschik, 2013). به تمامی این موارد باید خستگی مفرط ناشی از مداخله و دستاوردهای محدود آن ها اشاره کرد. دولت های عضو ناتو که در پی کسب منافع امنیتی و ثبات از طریق مداخله در خارج از مرزها بودند؛ بعد از صرف حجم زیادی از منابع جهت انجام عملیات خود، نتایج و دستاوردهای محدودی به دست آوردند که همین امر آن ها را بسیار حساس و ضعیف کرده بود. برای مثال بعد از ۱۳ سال جنگ در افغانستان و صرف میلیارد ها یورو هنوز زمان زیادی نیاز است تا بتوان موفقیت و دستاوردهای قطعی و پایدار آن را مشاهده کرد.

در حالی که کشورهای غربی با این پیش فرض ها در مواجهه با بحران سوریه موضع منفعلانه در پیش گرفته بود؛ اما حضور روسیه و همکاری نظامی با دولت اسد در قالب تجهیز ارتش سوریه به راکت های توپخانه ای، موشک های با بُرد متوسط و کوتاه و موشک های اسکاد B و SS21 که به نوعی حرکت در جهت شکستن الگوی بعد از جنگ سرد قلمداد می گردید باعث شد تا اعضای ناتو اقدام به مقابله با پیشرفت های احتمالی



روسیه کنند (Favaro, 2016). سرایت بحران به ترکیه موجب نگرانی و از عوامل زمینه‌ساز اقدامات ناتو بود؛ چراکه ترکیه به‌عنوان یکی از اعضای ناتو ۶۰۰ مایل مرز مشترک با سوریه داشت و در جریان بحران، از مخالفان دولت سوریه حمایت می‌کرد و پایگاه‌هایی را برای آموزش نیروی نظامی ارتش آزاد سوریه و مسلح کردن مخالفان فراهم کرد. این نگرانی‌ها در کنار ادعای نقض حریم هوایی ترکیه توسط بمبافکن‌های سوری که روسیه در اختیار آن کشور گذاشته بود و سرنگونی هواپیمای روسی توسط ترکیه باعث شد تا ترکیه از ناتو کمک بخواهد. البته ناتو خود نیز مدعی بود که چندین موشک بالستیک با برد کوتاه را در طول مرز ترکیه شناسایی کرده است (DIIS, 2015).

در پی وقوع این حوادث، وزرای دفاع ناتو تصمیم گرفتند تا در مقابل دخالت‌های روسیه، اقدامات حمایتی لازم را انجام دهد تا ترکیه بتواند از مرزها و حریم هوایی خود دفاع کند (Cendrowicz, 2015). به‌این ترتیب ناتو درخواست آنکارا برای دریافت کمک‌های نظامی را در ابتدای دسامبر ۲۰۱۵ تصویب کرد و به‌تبع این تصمیم، آلمان، هلند و آمریکا، هریک سیستم‌های موشک هوا به زمین پاتریوت خود را در مناطق شمال و شمال شرق ترکیه مستقر کردند (Baroudos, 2013). مجموعاً ۱۸ تا ۲۰ سامانه موشک پاتریوت در مرزهای ترکیه مستقر شد که از این تعداد سلاح‌های آلمانی در ۶۰ مایلی شمال مرز سوریه، سلاح‌های هلندی در ۶۶ مایلی غرب مرز سوریه و سلاح‌های آمریکایی در حدود ۳۰ مایلی شمال سوریه مستقر شدند. این سامانه بخش بزرگی از کل سامانه پاتریوتی بود که در منطقه مستقر شده بود و آمادگی پاسخ به هر نوع موشکی را داشت که از سوی سوریه پرتاب می‌شد (Baroudos, 2013).

با این‌که اقدام ناتو در جهت استقرار سیستم‌های ضد موشک در نزدیکی مرزهای شمالی سوریه، آمریکا و متحدانش را به جنگ علیه سوریه نزدیک‌تر می‌کرد؛ اما تصمیم ناتو مبنی بر این‌که استفاده از سامانه پاتریوت صرفاً به‌منظور اهداف تدافعی و دفاع در مقابل توپ و موشک‌های پرتابی از سوی سوریه است و این واقعیت که موقعیت راهبردی سلاح‌های آلمانی و هلندی به‌اندازه‌ای دور است که نمی‌تواند به سوریه برسد و راکت‌های آمریکایی شلیک‌شده از محل استقرارشان به‌سختی می‌توانند به همسایه جنوبی اصابت کنند؛ باعث شد تا ناتو اعلام کند که استقرار سیستم‌های پاتریوت که موشک‌ها، رادار و دیگر عناصر را در برمی‌گیرد؛ گامی در جهت ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر روی بخش‌هایی از سوریه یا هرگونه عملیات تهاجمی علیه دولت‌های عرب نخواهد بود (USA Today, 2012).

## نتیجه گیری

درحالی که ناتو اغلب جزء نخستین نهادهای بین المللی بود که در بحران ها و تعارض ها مداخله می کرد؛ اما راهبرد آن در مواجهه با بحران سوریه، این واقعیت سیاسی جهان امروز را آشکار ساخت که مداخله در بحران ها امر حتمی و قطعی نیست و عوامل مختلف بر آن تأثیرگذار است. این سازمان بین المللی با توجه به تجربه های قبلی خود از مداخله در بحران های افغانستان، عراق و لیبی (صرف هزینه های سنگین و کسب دستاوردهای محدود) سیاست متفاوتی در مواجهه با بحران سوریه در پیش گرفت؛ به طوری که براساس این تجربیات اقدامات این نهاد به شکل مداخله مستقیم نبود؛ بلکه به صورت استقرار نیرو و تجهیزات نظامی در فواصل دورتر از کانون بحران و طراحی برنامه ها و راهبردهای گوناگون بود. ناتو ترجیح داد که مداخله خود را صرفاً براساس ماده ۵ معاهده واشینگتن انجام دهد؛ به طوری که در بحران سوریه با توجیهاتی همچون وجود خطر فرقه گرایی، شکل گیری گروه های افراطی از مداخله در بحران امتناع ورزید و صرفاً زمانی اقدام کرد که حریم هوایی ترکیه به عنوان یکی از اعضای ناتو نقض شد. در این مورد نیز اقدام ناتو به شکل مداخله مستقیم نبود؛ بلکه در حد استقرار موشک های پاتریوت در نزدیکی مرزهای سوریه بود و تا حد ایجاد منطقه پرواز ممنوع پیش نرفت.

حضور بازیگری مثل روسیه در این بحران که به عنوان عضو دائم شورای امنیت از حق وتو برخوردار است؛ بر نقش عملکرد این سازمان که برای عملیات خود باید از شورای امنیت مجوز بگیرد، تأثیرگذار بود. در جریان بحران لیبی، ناتو براساس قطعنامه های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ مجوز دخالت در بحران را به دست آورد. اما در بحران سوریه هیچ گونه مجوزی از سوی سازمان ملل برای مداخله ناتو وجود نداشت. مضافاً این که روسیه که تجربه بحران لیبی را داشت؛ اجازه صدور هیچ گونه قطعنامه را نمی داد و از همان ابتدا اعلام کرده بود که مانع اجرای سناریوی لیبی می شود. براساس یافته های پژوهش این فرضیه که ایفای نقش ناتو جهت مدیریت و اداره بحران ها متأثر از ماهیت بحران، دستاورد مداخله های گذشته و سیاست های قدرتهای بزرگ است، تأیید می شود.



## فهرست منابع

- احمدخان بیگی، سمانه (۱۳۹۲). «تأثیر سیاست آمریکا و اروپا در قبال بحران سوریه بر اختلافات فراتلانتیک». سیاست خارجی. سال بیست و هفتم، شماره ۴.
- جعفری ولدانی، اصغر؛ نجات، سیدعلی (۱۳۹۲). «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۳-۱۳۹۰)». مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره ۴.
- حدادی، مهدی (۱۳۸۴). «ترتیبات منطقه‌ای و اقدامات قهری در چهارچوب منشور ملل متحد». حقوق خصوصی، سال سوم، شماره ۸.
- رضایی، علی اکبر (۱۳۷۶). علل تبدیل بحران‌های بین‌المللی به جنگ، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- زرگر، افشین (۱۳۹۲). مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه ۲۰۱۱-۲۰۱۳، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۰، ۸۲-۵۳.
- سلیمانی، فاطمه؛ شجاع، مرتضی (۱۳۸۹). «آمریکا و گسترش نقش امنیتی ناتو در جهان». اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۷۱-۲۷۲.
- سیمبر، رضا؛ قاسمیان، روح‌الله (۱۳۹۳). «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن؛ بیکی، میثم (۱۳۹۲). «واکاوی نقش‌آفرینی و سیاست فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه»، آفاق امنیت، شماره ۲۰.
- ضمیری، عبدالحسین؛ نصیری حامد، رضا (۱۳۸۹). «بحران بین‌المللی: ابعاد و مؤلفه‌ها. مدیریت بحران»، پژوهش‌نامه، شماره ۵۱، تهران: گروه پژوهش فرهنگی و اجتماعی، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- فلاح، رحمت‌الله (۱۳۹۱). «تحولات سوریه، گسل‌های دولت ترکیه را فعال کرد». تحولات ایران و اوراسیا، شماره ۳۸.
- محرمی، محمد (۱۳۸۴). «تحدیه اروپا و مدیریت بحران‌های بین‌المللی: بحران بوسنی و هرزگوین، مقدونیه و کنگو»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- محمدعلی‌زاده، اکبر؛ باقری، حسین (۱۳۹۴). «دفاع هوشمند: مفهوم جدید در راهبرد امنیتی ناتو تا سال ۲۰۲۰»، محیط دفاعی بین‌المللی، سال اول، شماره ۱.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۱). «مدیریت بحران در منازعات منطقه‌ای: مطالعه موردی جنگ تحمیلی»، مطالعات توسعه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱.
- مولایی، یوسف؛ غلامی، مجید (۱۳۹۳). «مفهوم نوین استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) برای دهه پیش رو»، مطالعات سیاسی، شماره ۲۴.
- نیاکویی، امیر؛ بهمنش، حسین (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴.

- واعظی، محمود (۱۳۸۹). «نظام نوین بین الملل و مدیریت بحران های بین المللی»، راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
- واعظی، محمود (۱۳۹۰). بحران های بین المللی: تحلیل نظری و مطالعه موردی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- هالستی، کی.جی. (۱۳۸۳). مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارمسری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.



## References

- Allison, Roy, (2013), "Russia and Syria: Explaining Alignment with a Regime in Crisis", *International Affairs*, Vol.89, No.4, 795-823.
- Auer, C. (2016). "Conceptualizing Political Crisis and the Role of Public Diplomacy in Crisis Communication Research", *The Handbook of International Crisis Communication Research*, 119-132.
- Baltes, L. (2011). "Nato, a new strategic concept," *Scientific Bulletin-Nicolae Balcescu Land Forces Academy*, Vol.16, No.1, 14.
- Baroudos, Constance. (2013). "NATO Deployment of Patriot In Turkey Help Stabilize a Tense Border," <https://www.lexingtoninstitute.org/nato-deployments-of-patriot-in-turkey-help-stabilize-a-tense-border/>.
- BAYLIS, J. WIRTZ, James J. GRAY, Colin S. (2013). *Strategy in the Contemporary World*, Oxford: Oxford: University Press.
- Cendrowicz, Leo. (2015) "NATO to Strengthen Turkey's Defences on Syrian Border," <https://www.independent.co.uk/news/world/middle-east/nato-to-strengthen-turkey-s-defences-on-syrian-border-a6756551.html>.
- DIIS, (2015). "Russia's Intervention in Syria: Response and Implications" available at: <http://www.diis.dk/en/event/russias-intervention-in-syria-response>. (Accessed on 26/8/2017).
- European Union (2009). *European Security and Defence Policy: the Civilian Aspects of Crisis Management*, Available at: <https://www.consilium.europa.eu/uedocs>.
- Favaro, M. (2016). "The Global Impact of Russian Intervention". *World Affairs Council*, available at <http://www.wacofsa.org/the-global-impacts-of-russian-intervention-in-syria/>. (Accessed on May 5 2017).
- Finance, Twitter. (2016). "4 Reason Russia Intervened In Syria and Why Putin May Attack NATO as well", available at: <http://www.financetwitter.com/2016/03/four-reasons-russia-intervened-in-syria-why-putin-may-attack-nato-as-well.html>.
- Gross, E. Hamilton, D. S. Major, C. & Riecke, H. (Eds.). (2011). *Preventing Conflict, Managing Crisis: European and American Perspectives*, Center for Transatlantic Relations.
- ICB Projec (2016). *International Crisis Behavior*, available at <https://sites.duke.edu/icbdata/> (Accessed on 4/8/2017).
- Mehta, A. (2016). "Chuck Hage: NATO Should not Enter Syria", *Defense News*, available at: <http://www.defensenews.com/story/defense/policy-budget/budget/2016/05/10/nato-syria-chuck-hagel-do-not-enter/84201154/>. (Accessed on 18/4/2017).
- Menkiszak, M. (2013). "Russia's Strategy towards the Crisis in Syria", *The Finish Institute of International Affairs*, available at: [www.finishinstitute.org](http://www.finishinstitute.org). (Accessed on 5/4/2017).
- Miller, Chris. (2015). "Why NATO Intervened in Libya, but Not Syria", *Real Clear Defence*, Available at: <http://www.realcleardefense.com/2015/08/23/why-nato-intervened-in-libya-but-not-syrai-273381>. (Accessed on 23/6/2017).

- Peter van, Ham. (2012). "Why Nato Should Stay Out of Syria", Clingendael, available at: <https://www.clingendael.nl/publication/why-nato-should-stay-out-syria>. (Accessed on 3/5/2017).
- Secares, Vasile. (1997). "NATO- A New Romanian for the Post- Cold War Era", Romanian Journal of International Affairs, Vol.2, No.3.
- Sputnik. (2016). "Washington seeks NATO Involvement in Syria to line up Allies", available at: <http://sputniknews.com/politics/20160222/1035162646/washington-nato-syria.html>. (Accessed on 12/4/2017).
- USA Today. (2012). "NATO Backs Patrio anti- missile system for Turkey", available at: <http://www.usatoday.com/story/news/world/2012/12/04/officials-nato-missiles-turkey/1744929>. (Accessed on 22/5/2017).
- Viera, Julian Fonseca. (2011). "European Political and Security Committee". Available at: <http://www.consilium.europa.eu/en/council-eu/preparatory-bodies/politica-security-committee>.
- Willschik, Aro. (2013). "To Intervene or Not To Intervene? NATO and the Syria Crisis," The NATO Association of Canada, available at: <http://natoassociation.ca/to-intervene-or-not-to-intervene-nato-and-the-syria-crisis/>. (Accessed on 8/3/2017).